



- ۱۰} همانا آنان که آزمایش نمودند (شکنجه دادند) مردان مؤمن و زنان مؤمن را سپس توبه نکرده‌اند، پس برای آنان عذاب جهنم است، و برای آنان عذاب سوزان است. ﴿عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾ ۱۰
- ۱۱} همانا آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، برای آن‌ها باغ‌هایی است که رواناست از زیر آن‌ها جوی‌ها، این است رستگاری و پیروزی بزرگ. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ ۱۱
- ۱۲} به راستی ناگهان‌گیری پروردگار تو بس سخت است. ﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ ۱۲
- ۱۳} همان اوست که آفرینش را آغاز می‌نماید و برمی‌گرداند. ﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ وَهُوَ الْعَفْوَورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ ۱۳
- ۱۴} او بس آمرزنده و دوست‌یاب است. ﴿فَعَالٌ لَّمَّا يَرِيدُ﴾ ۱۴
- ۱۵} دارای عرش (عرشدار) پر شکوه و برتر است. ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ ۱۵
- ۱۶} بس انجام دهنده است آنچه را که خواهد. ﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ ۱۶
- ۱۷} آیا رسیده است تو را داستان سپاه‌ها. ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ ۱۷
- ۱۸} فرعون و ثمود. ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ ۱۸
- ۱۹} آری آن‌ها که رو به کفر رفته‌اند در تکذیب به سر می‌برند. ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ﴾ ۱۹
- ۲۰} و خداوند از ورایشان احاطه دارد. ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ ۲۰
- ۲۱} آری آن قرآنی است گرامی. ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ ۲۱
- ۲۲} در لوح محفوظ. ﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ ۲۲



شرح لغات:

فتن: شخص را آزمایش نمود، شکنجه داد، سوزاند.

فوز: به چیزی دست یافتن، بر مزاحمی پیروز شدن، از بدی و سختی رهایی یافتن. فرق فوز و فلاح این است که در فوز کامیابی و پیروزی مورد نظر است و رهایی فرع آن است، در فلاح رستن و رستگاری از ناملایم مقصود است و کامیابی مترتب بر آن می‌باشد.

بطش: ناگهان درهم کوفتن و بدون مقاومت از پای درآوردن، سخت گرفتن.

ودود، به معنای فاعل: خوی دوست‌یابی، دلدادگی، دوستی پایدار و استوار. به معنای مفعول: محبوب و مورد چنین دوستی. بعضی اصل **وَدَّ** - فعل ماضی - را از **وتد** گرفته‌اند که تا در **دال** ادغام شده است: میخ را محکم کرد، دو چیز را به هم میخکوب نمود. **مجید،** صفت ذاتی: دارای عزت، برتری، شکوه.

لوح: صفحه، قطعه صاف و عریض و محکم.

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»: جمله خبری و جزائی «فلهم...» که اسمی و برهنه از زمان است، اشعار به دوام و تعمیم حکم دارد. عطف و تکرار «و لهم عذاب»، دلالت بر دو گونه جزا می‌نماید. مفسرین گویند مقصود از عذاب جهنم در آخرت و عذاب حریق در دنیا است. برای توجیه این عذاب دنیایی، بعضی از مفسرین گفته‌اند: آتشی که بر جان مؤمنان افروخته بودند شراره‌اش بالا آمد و سوزندگان را بسوخت. و نیز افزوده‌اند که آن مؤمنان به سلامت از آتش نجات یافتند.^۱ این توجیه نه با حکم کلی آیه جور

۱. نصوص قرآنی تنها ابراهیم خلیل را نشان می‌دهد که در میان شعله‌های چنین آتشی سالم مانده و نجات یافت. در تورات چنان که گفته شد، به سلامت رستن سه تن یهودی که به فرمان پادشاه بابل به کوره آتش افکنده شدند، آمده است. (مؤلف)



درمی آید و نه شاهد تاریخی دارد. شاید این توجیه کنایه عرفی از شراره آتش ظلم و خشمی باشد که منشأ و وقود (گیرانه) آن درون و نفوس کافران ستمکار است، چه، همیشه شراره این‌گونه آتش نخست پیکر حق پرستان مظلوم، آن‌گاه هستی مشرکان ظالم را می‌سوزاند.

این دو‌گونه عذاب «عَذَابُ جَهَنَّمَ و عَذَابُ الْحَرِيقِ» به هر صورت که باشد، ماده و جزای حکمی است که خداوند دادگر درباره این ستمکاران مُفْتِنِ، اعلام نموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»: این آیه اعلام جزای نهایی مؤمنین است. جمله اسمیه و لام اختصاص و مالکیت «هم» بدون ذکر فاء «فلهم» که در آیه قبل آمده است، ثبات و مالکیت بلا شرط جزا را می‌رساند: این جنات با انهار جاریش، دارایی و محصول ایمان و اعمال صالح آن‌ها می‌باشد که سرچشمه ایمان و خیر و خرمی را در ذهن و اندیشه خود و دیگران گشودند و جاری کردند، اگر بدن‌های آن‌ها در راه خدا سوخت، روح آن‌ها موجب شادابی و افزایش رحمت گردید. این فوز بزرگ و نهایی آنهاست: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ».

تا این آیه - به ترتیب سوگندها، شواهد، اعلام جرم، محکومیت و جزاء - محکمه و محاکمه تاریخ و جهان را می‌نمایاند: ساحت وسیع جهان با برج‌های مرتفع آن که نمایاننده تسلط قدرت و نگهبانی و دیده‌بانی و وحدت تدبیر است، محل یا مقدمه‌ای برای تشکیل این محکمه است: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ». روز موعود که این برج‌ها از میان برداشته می‌شود و برجیان با پرونده‌های خود بارز می‌شوند، روز قضاوت نهایی است: «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ». در این ساختمان عظیم و زنده، چشم‌های بینا و مراقب و شاهد و ضابط هر مشهودی هستند: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ». و آن‌گاه



خداوند دادگر با استناد به آنچه حادث و ثبت و مورد گواهی شهود گشته، جنایتی را که در گوشه‌ای یا گوشه‌های نهان تاریخ گذشته واقع شده است، با جزئیات و چگونگی آن اعلام می‌نماید: «قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ...» و نیز به شهادت آمرین و مباشرین این خیانت استناد می‌کند: «وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ».

چرا و به چه انگیزه‌ای چنین جنایتی روی داده؟ آیا مجرمین توجیه پسندیده‌ای برای عمل خود دارند که در این محکمه عدل و حق پذیرفته شود؟ نتیجه تحقیق بازرسان و شهود پروردگار چنین اعلام شده است: «وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». سبب انتقام جویی ستمکاران همین بوده است که این مردان با ایمان، وابسته و نماینده و سخنگوی مالک به حق و متصرف در کشور بزرگ جهان، بودند که او خود بر هر چیزی مراقبت دارد و گواه است: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». پس در حقیقت دشمنی با آن‌ها دشمنی با مالک آسمان‌ها و زمین است.^۱

سپس ماده قانونی کلی و انطباقی جزاء که ناظر به وضع نخستین مسلمانان نیز می‌باشد، اعلام شده است: «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا...» این مجرمین فتنه‌جو، به دوگونه عذاب محکومند: در آخرت زندان و عذاب ابد جهنم؛ در دنیا عذاب سوزانی، یا عذاب سوزان و سوزنده‌ای که از اندیشه و درون آن‌ها مایه می‌گیرد و همه ریشه‌ها و

۱. ناقة صالح به صورت بُد شتر از برای آب چون خصم شتند ناقة الله آب خورد از جوی میغ ناقة صالح چو جسم صالحان شحنة قهر خدا زیشان بجست ای بساکس را که صورت راه زد

بی بریدندش ز جهل آن قوم مُر آب کور و نان ثبور ایشان بدند آب حق را داشتند از حق دریغ شد کمینی در هلاک طالحان خونبهای اشتری شهری دُرست قصد صورت کرد و بر الله زد

(مؤلف)، (مثنوی مولانا، دفتر اول، بیت ۲۵۰۹ به بعد)



استعدادهای آنان را می‌سوزاند و زندگی و تاریخ‌شان را تباہ و سیاه می‌کند. سپس پاداش و فوز نهایی و بزرگ مؤمنان بیان شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...».

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ. إِنَّهُ هُوَ يُبْدِيهِ وَيُعِيدُهُ»: بطش، زدن و از پای درآوردن ناگهانی و شدید است، به خصوص که به شدت توصیف شود: «لشدید». اضافه ربّ «ربّک» اشاره به نمونه بارزی از ربوبیت که شخص پیمبر است می‌باشد. این نمونه ربوبی با امداد پروردگار چنان توان یافت که شدیدترین ضربه را بر مشرکین و ستمکاران زد. تکرار ضمیر مؤکد «انه هو» برای حصر است. دو فعل «يُبْدِيهِ وَ يُعِيدُهُ» بیان قدرت ربوبیت و خلاقیت است که همه موجودات به سبب آن قدرت و تصرف دائمی، پیوسته از ناچیزی چیز و باز ناچیز می‌شوند. و از ناتوانی توان می‌یابند و ناتوان می‌گردند و بدون اراده و دخالت خود، همی از صورتی به صورتی در می‌آیند.

«وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ. فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ»: دو صفت الغفور الودود، مقابل بطش شدید است: هم چنانکه بطش در مورد ستمکاران سرکش شدید و بی‌مهابا می‌باشد، نسبت به کسانی که به او روی آرند و در راه رضای او قدم گذارند، بس با گذشت است و بیش از گذشت، آن چنان دوست و شیفته آنها می‌باشد و چشم به آنها دارد که به کارشان می‌رسد و دردشان را درمان می‌بخشد و خاطرشان را تسلی می‌دهد و در میان سختی‌ها و رنج‌ها امیدوارشان می‌دارد و به پاداش نیکشان می‌رساند.

«المجید»، به قرائت رفع، صفت برای ذو العرش، و به قرائت کسر، صفت برای عرش است، این افعال و صفات متقابل، اشعه‌ای از عرش مجید اوست، که آن خود صورتی از قدرت و اراده قاهر او می‌باشد. آن عرش محیط و بلند پایه بر همه جهات



و اجزای باطن و ظاهر عالم نظارت دارد و فرمان می‌راند و هیچ مقاومتی در برابر فرمانش نیست «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ، فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ».

اوصاف و توصیف‌هایی که در این آیات از خداوند بیان شده است، بعضی مبین قدرت و تصرف و قهر و احاطه مطلق است: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ - يُبْدِئُ وَيُعِيدُ - ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ - فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ». بعضی نمایاننده سپاه قدرت و مجریان حکم و صفت غضب می‌باشد: «العزیز. بطش. ذو العرش. فعال» بعضی مظاهر رحمت است: «الحمید. الغفور. الودود».

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ. فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ»: هل... استفهامی تقریری یا انکاری است. «الجنود» ناظر به سپاهسانی است که در برابر داعیان به حق بسیج شدند، گروه‌هایی که در برابر آن‌ها به صف درآمدند. فرعون و ثمود، به قرائت فتح، مفعول فعل مقدری است که دلالت بر اختصاص دارد. و به قرائت کسر، بدل، برای الجنود است.

این دو آیه، پس از آن اوصاف و وعد و وعیدها، به نمونه‌های تاریخی اشاره می‌کند: به یقین داستان کسانی که قوای خود را در برابر پیمبران و داعیان به حق بسیج کردند به تورسیده است. نمونه آشکار و نزدیک آن‌ها فرعون و ثمود است.^۱ چگونه

۱. مقصود از فرعون در این آیه و آیات دیگر قرآن، همان فرعون زمان موسی عليه السلام است که نام او را «رامسیس» گفته‌اند.

دایرة المعارف فارسی، در لغت ثمود می‌گوید: «ثمود، یکی از اقوام قدیم عرب که مانند عاد مدت‌ها پیش از ظهور اسلام نابود شده بود. مدارک قدیمی چندی حاکی از جنبه تاریخی نام و وجود قوم ثمود است که از آن جمله است کتیبه «سارگن» (مربوط به ۷۱۵ ق. م) و آثار «کلاودیوس بطلمیوس» و «پلینی». مرکز آنان ظاهراً «دومة الجندل» و «حجر» بود، ولی در تمام قسمت شمال غربی جزیره العرب و مملکت نبطیان تا حوالی «العلا» منتشر بودند».



آن‌ها قدرت خود را برای نابود کردن پیمبران و خاموش نمودن شعله دعوت آن‌ها به کار بردند؟

چگونه پیمبران پایداری و صبر کردند؟ چگونه خداوند قوای خود را بر آن‌ها شوراند و نابودشان کرد؟ در حقیقت سراسر جهان و موجودات آن، قوا و سپاهیان خداوندند که با همه جمال و لطافت و رحمتی که دارند، گاه به صورت خشمناکی از طوفان‌ها، و بیماری‌ها و قحطی‌های فتاک و جنگ‌هاییدرمی آیند که شراره‌اش از درون دل‌ها بیرون می‌زند... که مظهري از خشم و بطش خداوندند. چنانکه فرعونیان را طوفان آب و ثمودیان را صاعقه آتش و هوا در کام خود کشید.

تو ای پیمبر که خبر این داستان‌ها را شنیده‌ای، و پیروان تو، باید صبر کنید و امیدوار باشید، تا سپاهیان و امدادهای خداوند برسند.

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ. وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ»: بل، عاطفه برای تذکر و اعراض از مطلب مذکور، یا اندیشه مفهوم از کلام (اضراب) است. «کفروا»، فعل ماضی، پیش رفتن به سوی کفر را می‌رساند. «فی»، ظرفیه، و «تکذیب»، نکره، ظرف تکذیب و محیط تاریک و به هم پیچیده خاص آن‌ها را می‌نمایاند: نباید در این اندیشه نمود که چگونه با این همه شواهد تاریخی و قدرت‌نمایی‌های خداوند، کافران چشم باز نمی‌کنند و هشیار نمی‌شوند، چه این‌ها که به کفر گراییدند، در محیط محدود و بسته‌ای از تکذیب به سر می‌برند. «واو»، «والله»، عاطفه به معنای

→ از نشانی‌های تاریخی چنین برمی‌آید که «ثمود» در دامنه شرقی کوه‌های «الاعلا» در شمال غربی جزیره العرب و جنوب شرقی شام و فلسطین مسکن داشتند. چون قومی بیابان نشین و قوی بودند و در میان خانه‌های محکم و صخره‌ای کوهستان (چنان که قرآن خبر می‌دهد) و در پناه بیابان به سر می‌بردند، سر به طغیان و فساد برداشتند، پیمبر آن‌ها صالح و آیه آن‌ها شتری بوده است، پس از آنکه از دعوت پیمبرشان سرپیچی کردند و شتر را بی نمودند، صاعقه و آتشی نابودشان کرد. (مؤلف)



مع (با) یا حالیه است: با آنکه، و حال آنکه خداوند، و رای آنان است و از هر سو بر آن‌ها احاطه دارد و آن‌ها محاط و محصور به وسیله او هستند.

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ. فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»: صفت مجید برای قرآن (مانند توصیف عرش) بیان رفعت مقام و قدرت نفوذ و پایداری آن است: هر چه آن‌ها در دیوار بسته تکذیب و اندیشه محدود خود بیندیشند و قرآن را شعر و سحر و کهانت و از میان رفتنی پندارند، و هر گونه مقاومتی در برابر آن بنمایند، در مقام و قدرت و راه نفوذ و پیشرفت قرآن تأثیر پایداری ندارد، چون قرآن مانند عرش، برتر از اندیشه‌ها و پایداری است و فرمانش، چون فرمان عرش، نافذ و نیرومند است و پیش می‌رود. و موانع را از سر راه خود بر میدارد.

نکره آمدن «لوح»، دلالت بر تعظیم یا عدم تعین دارد، «محفوظ» به قرائت کسر، صفت برای لوح و به قرائت ضم، صفت برای قرآن است. مفسرین با استناد به تفسیر کسانی مانند ابن عباس و مجاهد، گویند مقصود از لوح، قطعه‌ای چون در، درخشان و در یمین عرش، یا لوح ملکوتی، یا ام الكتاب است. این معانی اگر به روایت معتبری مستند نباشند، قرینه‌ای در این آیه و دیگر آیات ندارد. بلکه سیاق این آیات که در مقام ردّ تکذیب کافران و اعراض (اضراب) از اندیشه آنان است، و نکره آمدن «لوح» قرائتی است که مقصود از لوح، هر صفحه نامعینی است که قرآن نازل شده در آن ضبط و نوشته شود، خواه صفحه ذهن حافظین، یا اوراق کاتبین باشد. بنابراین، این آیه تعبیر دیگری است از (آیه ۹، حجر): ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ در این آیه، موضع حفظ قرآن، «لوح» بیان شده و به صیغه مفعول (محفوظ) آمده. در آیه حجر، موضع ذکر نشده و حفظ آن به فاعل (حافظ) نسبت داده شده است: برخلاف اندیشه‌های مکذبین، قرآن برتر از اندیشه‌ها و حاکم بر عقول و نافذ در قلوب «مجید» است. در هر لوحی باشد، محفوظ از تغییر و تبدیل و



زوال می‌باشد. خداوند و قوایی که آن را نازل نموده حافظ آن است.

این سوره در مکه و هنگامی نازل شده است که نو مسلمانان بی‌پناهی که قوم و قبیله‌ای نداشتند، سخت گرفتار شکنجهٔ مشرکین بودند. همین که رسول اکرم ﷺ دعوت خود را آشکار نمود، سران مشرکین با هم پیمان بستند که هر گونه آزار و شکنجهٔ روحی و بدنی دربارهٔ مسلمانان روا دارند تا نو مسلمانان را از اسلام برگردانند و دیگران را از ایمان باز دارند. با این پیمان، دست و زبان مشرکین علیه مسلمانان باز و آزاد شد. در آغاز به اهانت و تحقیر و ریشخند پرداختند تا قوای معنوی آن‌ها را خورد کنند. چون مقاومت مسلمانان را دیدند، خشم و کینهٔ آن‌ها مانند آتشفشان مشتعل گردید و در آن حرم امن، امنیت از حیات و مال و عرض مسلمانان سلب شد، و درهٔ مکه به صورت کانون تعذیب مسلمانانی درآمد که هیچ روزنهٔ نجاتی جز برگشتن از اسلام نداشتند. «عمّار یاسر»، مولای «بنی مخزوم» و پدر و مادرش، «بلال بن ریاح» غلام «امیه بن خلف»، «خبّاب ابن اَرْت» و دیگر بی‌پناهان را در روزهای داغ، برهنه و با دست و پای بسته و شکم گرسنه و تشنه، به روی سنگ‌های سوزان می‌کشیدند و سنگ‌های سنگین و داغ را به روی بدن آن‌ها می‌گذاشتند. پدر عمّار در زیر این‌گونه شکنجه جان داد، مادرش در میان شکنجه و با حرّیهٔ ابی جهل کشته شد.^۱

۱. رسول اکرم ﷺ این مناظر جانگداز را می‌دید و جز صبر و دعوت به صبر چاره‌ای نداشت، به خاندان یاسر می‌فرمود «صبراً یا آل یاسر! فانّ موعدکم الجنة» خیاب گوید: روزی رسول خدا ﷺ را در سایهٔ دیوار کعبه نشسته یافتیم و عرض کردیم: آیا برای ما از خداوند باری نمی‌خواهی، آیا دعا برای ما نمی‌نمایی؟ آن حضرت فرمود: «پیش از شما مردمی بودند که گرفتار می‌شدند، دشمنان آن‌ها در زمین گودال می‌کنند و آن‌ها را در میان آن می‌نهادند. آن‌گاه منشار «آزه» بر سرشان می‌نهادند تا دو نصف می‌شدند. و با شانه‌های آهنین گوشت و استخوان آن‌ها را شانه می‌کردند، این مصایب آن‌ها را از دیشان باز نمی‌داشت. به خداوند سوگند که این کار را خدا آن چنان به نهایت رساند که سوار صناعی تا «حضر موت» رود در حالی که جز از خدا، و از گرگ نسبت به گوسفندش بیمناک نباشد، ولی شما عجله دارید». (مؤلف)



آیات این سوره با قدرت بیان و بلاغت خاص قرآن، درهایی از جلال و عظمت در محیط در بسته و شکنجه گاه مکه، به روی مسلمانان بی پناه و در قید و بند گشود و دل هایشان را محکم کرد و تردید و نگرانی را از آن‌ها زدود. این آیات با نمایاندن بروج قدرت و محکمه عدالت و سپاهیان قهر و رحمت و لطف و غضب که در مظاهر اسماء و صفات علیای پروردگار نمایانده و وعده‌هایی که داده، شکست و محکومیت و عذاب ستم‌رانان مشرک و فوز پیروزی نهایی عدل‌پروران موحد را نشان داده است.

لحن و اوزان و مقادیر این آیات: آیه اول، با اوج فتحه‌های متوالی و مدّ «و السماء» و طنین برخوردار، حروف «ذ، ت، ب، ج»، و حرکات متوالی فتحه و کسره و ضمه «ذات البروج» نمایاننده قدرت و عظمت آسمان و انگیزنده اندیشه است. آن‌گاه آیات پی در پی، کوتاه، یکسان، با وزن فُعول «به ضم فا» و رَوی‌های واو، دال، به سرعت پیش می‌رود و روز موعود و شواهد و حوادث را می‌نمایاند. آیه ۷، که پس از اعلام جرم، بیان عمل و گواهی مجرمین است، کشیده‌تر آمده. از آیه ۸ تا ۱۱، به تناسب بررسی سبب وقوع جنایت و صدور حکم درباره مجرمین و مؤمنین، طول دامنه آیات همی بیشتر گشته و تا آیه ۲۱، اوزان فعیل و حرف ما قبل مکسور و روی دال و گاه تغییر آن به «قاف، کاف، طاء»، از اوج «و السماء» و سوگندهای عام، به حضيض تحقق گراییده است.

جز آیات ۱۴، ۱۷، ۱۸، که در بین، به اوج و اوزان آیات اول برگشته و پیوسته است. و همچنین از آیه ۱۲، تا آخر سوره، مقدار آیات مانند اول سوره کوتاه گردیده که نمایشی سریع و پی در پی از صفات قهر و لطف و افعال و کلام خداوند است. جز آیه ۱۹ که به تناسب بیان حال قدری کشیده شده سپس سوره با وزن خاص مفعول و رَوی خاص، «ظاء»، بسته و ختم گردیده است.



لغات و اوزان اسمی و فعلی خاص این سوره: البروج (بال) اخدود، فتنوا (ماضی جمع)، بطش (مضاف به رب)، لوح (مفرد نکره).

این سوره در شأن و مقام پیمبران، و ایمان و پایداری و جانبازی آن‌ها و پیروان به حق آن‌هاست: «یونس بن ظبیان» از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است:

هر کس سوره «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»، را که سوره پیمبران است، در نمازهای واجب بخواند، حشر و موقف او با نبیین و مرسلین می‌باشد.

چنانکه بیان شد، مفسرین «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» را به اجتماعات و صفوف توحیدی در زمان‌ها و مکان‌های خاص و تعیین شده و گواهی همه آن‌ها، تطبیق کرده‌اند. این اجتماعات و صفوف در این زمان‌ها و مکان‌های خاص، پاک‌ترین و خالص‌ترین اجتماعات و صفوف بشری است. تأثیرات آن‌ها را در اعماق قلوب و قدرت آن‌ها را در تربیت نفوس و افکار و آثار و برکات آن‌ها را نمی‌توان با هیچ اجتماع مصنوعی بشری مقایسه نمود:

«أبی بن کعب» از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

کسی که این سوره را بخواند خداوند به عدد هر روز جمعه و عرفه که در دنیا باشد، به او ده حسنه عطا می‌فرماید.